

تاریخ ایران کمبریج

(جلد چهارم)

طاهریان و صفاریان - سامانیان - غزنویان - بوئیان

ویراسته‌ی:

ار.ان.فرای

ترجمه:

تیمور قادری

مشخصات نشر: تهران: مهتاب، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاہری: ج: مصور، نقشہ، عکس، جدول.

[illegible]

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The cambridge history of Iran

یادداشت: چاپ قبلی: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

یادداشت: جلد سوم کتاب حاضر با همکاری انتشارات آیفام منتشر شده است.

یادداشت: ج. ۲، ق. ۱ و ۲ و ج. عمق. ۱ و ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷) (فیبیا).

یادداشت: ج.ع.ق. ۳۰۱ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۳ و ۷، ق. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیبا).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت: ج. ۷، ق. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیفا).

داد داشت: کتابنامه.

داداشتم: نهایی.

منذر جات: ج. ۱، سرزمین ایران / ویراسته و بلیام فیشر، - ج. ۲، دوره‌های ماد و هخامنشی / ویراسته ایلپاگر شوچ، ج. ۳، ق. ۱ سلوکیان، - ج. ۴، طاهریان و صفاریان - سامانیان، - غزنویان، بوییان / ویراستار اران، فرای، - ج. ۵، ق. ۱ و ۲ دوره‌های تیموری و صفوی / ویراسته پیتر جکسون، لورنس لاکهارت، ج. ۷، ق. ۱ از نادرشاه تا دوران معاصر / ویراسته پیترووری، گاوین هامبلی، چارلز ملویل

موضوع: ایران - تاریخ

شناسه افزود: قادری، تبمور، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۸۷/۲۲: DSR ۱۰۹/

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵

شماره کتابشناسی، ملی، ۱۲۶۹۰۸۱:

تاریخ ایران کمبریج جلد چهارم

طاهريان و صفاريان - سامانيان - غزنويان - بوييان

ویراستار: ا.ر.ال. فرای

مترجم: دکتر تیمور قادری

ناشر: مہتاب

نوبت چاپ: اول ۸۹

تیراڑ: ۱۱۰۰ نسخہ

امور فنی و ناظر چاپ: مرجان بنی اسدی

حروف چینی: صنوبر

شایک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۸۶-۹۸-۷

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

مرکز پخش: پخش گلستان، خیابان انقلاب، خ فخر رازی، خ وحید نظری، پلاک ۸۵

تلفن: ۶۶۴۹۱۷۴۷ - ۶۶۴۹۰۶۱۶ فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

فهرست

<u>عنوان</u>	<u>صفحه</u>
مقدمه مترجم	۵
بخش اول: فتح ایران توسط اعراب و دوره پس از آن، عبدالحسین زرین کوب، استاد دانشگاه تهران	۱۳
II. از حیره تا مدائن	۱۸
III. فتح الفتوح	۲۹
IV. تعقیب یزدگرد	۳۵
V. اعراب در ایران	۴۶
VI. مغان (مجوسان) و مسلمانان	۵۰
VII. موالیان میان شیعه و خوارج	۵۶
VIII. موالیان و حاکمیت عرب	۶۳
IX. جزیه و خراج	۶۹
X. دعوت عباسیان	۷۵
XI. ابو مسلم و سیاه جامگان	۸۰
بخش دوم: خلافت عباسی در ایران	۸۷
بخش سوم: طاهریان و صفاریان	۱۳۱
بخش چهارم: سامانیان، اران، فرای، استاد ایران شناسی، دانشگاه هاروارد ...	۱۹۵
فهرست نسب شناختی سامانیان	۲۲۹
بخش پنجم: نخستین غزنویان، سی. ایی. بوسورث	۲۳۱
بخش ششم: سلسله های کوچک در شمال ایران، و. میدلونگ، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه شیکاگو	۲۷۹
ولایات خزر	۲۷۹
II. حکومت علوی در طبرستان	۲۸۸

III. سیطره زیاریان بر طبرستان و گرگان	۲۹۶
IV. اسپهبدان باوندی و اُستندارهای رویان در قرن چهارم/دهم	۳۰۲
V. علویان در گیلان و دیلمان	۳۰۵
VI. جُستانی‌ها و سلاری‌های طارم در قرن چهارم/دهم	۳۱۰
VII. آذربایجان و شرق ماوراء قفقاز	۳۱۵
VIII. ساجدها، سلاری‌ها و رَوادی‌ها	۳۱۸
IX. شَدادی‌ها اَران	۳۳۳
X. یزیدی‌های شروان و هاشمی‌های باب الابواب	۳۳۸
بخش هفتم: ایران در زمان بوئیان: هریرت بوسه، استاد دانشگاه مسیحی آلبرکتس، کیل	۳۵۱
I. تأسیس امپراتوری توسط عمادالدوله	۳۵۵
II. بوئیان در اوج قدرت خویش	۳۶۷
III. مبارزه برای جانشینی عضدالدوله	۴۰۳
IV. سقوط امپراتوری بوئی	۴۱۲
V. وحدت نهایی و سقوط امپراتوری بوئیان	۴۱۷
بخش هشتم: قبایل، شهرها و تشکیلات اجتماعی، کلودکاهن، استاد دانشگاه پاریس	۴۲۵
فهرست اعلام	۴۵۹
کتابنامه	۴۶۹

مقدمه مترجم

بعد از جلد اول، سرزمین ایران؛ جلد دوم مادها و هخامنشیان و جلد سوم، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان؛ که تقریباً جغرافیای طبیعی، دوره باستانی و دوره میانه را به پایان می‌برند، با جلد چهارم، وارد دوره اسلامی می‌شویم؛ دوره‌ای که خود در این جلد، پنج سلسله محلی - منطقه‌ای و دو دوره‌ای از حکومت اعراب، یعنی امویان و عباسیان را در بر می‌گیرد؛ که باز اگر بخواهیم در کوتاه سخن لب مطلب را بیان داریم: اینکه این پنج سلسله هیچکدام گستره و قلمروایی همچون ساسانیان در پیش از اسلام و یا صفویان در دوره اسلامی پیدا نکردند. طاهریان بر خراسان حکم را نداشتند، صفاریان و بر سیستان و زرنج و زابل در جنوب شرق ایران حکومت کردند، سامانیان بر ماوراءالنهر خیمه زدند؛ بونیان غرب و جنوب غرب را به سیطره خویش درآوردند و بالاخره غزنویان بر غزنه چنگ انداختند؛ و هر چندگاهی رو به جانب هند کردند، و غنائم بسیاری را صاحب شدند. اما در همین دوران نسبتاً طولانی از حکومت‌ها و دوره‌های رنگ و وارنگ، عصر تمدن و فرهنگ و نوزایی ادبی ایران نیز به نمایش در می‌آید؛ بازار، بازارگرمی می‌شود؛ از هر شاهکاری، در زمینه یا حوزه ادب، پزشکی، علوم دقیقه، تاریخ و جغرافی و سیاست که بگویی در این دوران به نحو احسن یافت می‌شود: از یک سو فردوسی و شاهنامه‌اش می‌درخشد؛ از یک سو منوچهری و عنصری و فرخی خودنمایی می‌کنند: در سوی دیگر، ابن سینا، ناصر خسرو، ابوریحان بیرونی و فارابی چشم و چراغ ایران عهد اسلامی می‌گردند؛ و همین‌طور هر دم از این باغ بر می‌رسد....

بنده در این مجلد مصلحت در آن دیدم که بخش تاریخی را خود به دو بخش تقسیم نمایم: ۱- از فروپاشی دولت ساسانی تا دوره طاهری و صفاری؛ و ۲- از

سامانیان تا بونیان و غزنویان. علت این تقسیم‌بندی نیز روشن است. اول آنکه در دوران دو سلسلهٔ عربی، امویان و عباسیان؛ حکومت‌های مناطق مفتوحه چندان جلوه و تظاهری نداشتند؛ چرا که دوران صد و اندی سالهٔ امویان؛ جز به جنگ و خونریزی و قیام و شورش چه در ممالک عرب و چه در مناطق غیرعرب ایران، ماوراءالنهر، دره سند، نگذشت؛ و به طور کلی در این دوران تنها صحبت و سخنی که نبود از فرهنگ و نوزایی ادبی و علمی خاصه در ایران بود. طاهریان که بعد از رفتن مأمون خلیفه عباسی به بغداد، آن هم در پی جنگ قدرتی که بین عناصر ایرانی، خاصه عناصر خراسان و عنصر عربی درگرفت؛ سلسله‌ای مستقل را پی نهادند؛ و خود از دست نشاندگان خلیفه در بغداد بودند؛ حکم حکومتی‌شان را او باید مهر می‌کرد؛ و درفش و حمایل او برایش می‌فرستاد؛ و چنانچه خلیفه در می‌یافت، که این سلسله یا حاکم از آن خیالی از بابت نافرمانی و استقلال در سر دارد؛ به خدعه و نیرنگ، او را از صفحه روزگار محو می‌ساخت... و کار بدین منوال گذشت تا آنکه، عباسیان هم، طبق یک سنت ازلی، در سرآشویی سقوط و اضمحلال افتادند؛ شورشهای پی در پی در مناطق مفتوحه و زیر فرمان؛ توان و نیروی ایشان را به تحلیلی برد: جنگ‌های درون کافی، اعمال نفوذ عناصر جدیدالورود، ترکان به دستگاه خلافت، استقلال‌طلبی ایرانیان، کار را در نهایت به آنجا کشانید، که از این خلافت، که زمانی خورشیدی در قلمرو آن غروب نمی‌کرد، جز استخوان و پوسته‌ای باقی نماند. در این دوران پرتلاطم، آنچه بود جنگ بود و شورش.

با قدرت‌گیری سلسله‌های ایرانی از جمله سامانیان و بونیان؛ به قولی ورق برگشت؛ خلفا به درون کاخهای‌شان در بغداد خریدند؛ و سلسله‌های محلی یکی پس از دیگری جان گرفتند؛ آنقدر که بونیان به بغداد پا نهادند؛ اقتدار خود را بر خلفا اعمال و حاکم نمودند؛ و زمام امور در بغداد برای مدّت یکصد سال در دست گرفتند؛ حال دیگر می‌شد از نوزایی ادبی، علمی و فرهنگی در ایران بزرگ سخن گفت.

با توجه به آنچه که گفته آمد، تصمیم بر این گرفت که سلسله‌های عربی اموی و

عباسی، طاهری و صفاری در یک مجلد وارد شده و اوضاع سیاسی و نظامی شان در همین بخش مورد بررسی قرار گیرد؛ اوضاعی که بیشتر به آمدن فرمانروایان، میادین جنگ، فتنه‌های درون کاخی، فرمان گرفتن از خلفا؛ مالیات‌گیری برای تأمین بودجه‌های تشکیلاتی و جنگی، شورشهای محلی، نارضایتی توده‌ها، و... محدود و منحصر می‌شود.

اما این تاریخ آموزنده است و بصارت دهنده، که آدمی تا به اوراق آن نظر نیفکند، ذهنیت تاریخی نمی‌یابد، و آینده از آن ملتی است که گذشته خود را بشناسد؛ از کاستی‌ها درس بگیرد، از نقاط بهره‌یزد؛ اوجها وافول‌ها و دلایل و موجبات آنها را به خاطر بسپرد و بدان که در همیشه در تاریخ به یک پاشنه نمی‌چرخد؛ اما سنت‌ها یکسان‌اند؛ باید‌ها و نبایدها تفاوتی ندارند؛ شنا کردن برخلاف مسیر رودخانه هلاکت را در پی می‌آورد.

در دوران عباسی، ما از وجود یک پدیده کمیاب آگاهی می‌یابیم؛ و آن قدرت‌گیری و عزت عنصر ایرانی، خاصه خراسانی، در دربار عباسیان است؛ آنقدر که هارون الرشید و مأمون به جانب مرد و در دورترین گستره از قلمروشان میل می‌کنند؛ و این خود نشان از اهمیت و نفوذ عناصر ایرانی درون دربارها دارد. کار دیوانسالاری و تشکیلات اداری - اجرایی؛ از همان آغاز در دست ایرانیان قرار گرفت؛ ایرانیانی که سابقه هزار و اندی ساله در کار دولت و دیوان داشتند؛ پوست و پایروس نوشته‌ها، سنگ نبشته‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی؛ همه از این واقعیت چون روز روشن حکایت دارند؛ طبیعی بود که در دو عصر اموی و عباسی باز هم کار به دست پر توان ایرانی سپرده شود؛ ایرانی که در همه عرصه‌ها، بدون هیچ غلو و زیاده‌گویی، لیاقت و کیاست، ویر و تیزهوشی‌اش را به اثبات رسانده بود؛ کسانی که در این امور دیوانی هم صبور بودند؛ و هم اندیشمند و هم کارگشا.

بهر صورت تاریخ این دوره، همچون دیگر دوره‌ها، ملغمه‌ای از تلخ و شیرین‌هاست؛ آمیزه‌ای از کامیابی و شکست است؛ و تلفیقی از شکوفایی و فروپاشی.

این بخش همانطور که بالاتر گفته آمد؛ چهار بخش را در بر می‌گیرد: ۱- امویان - ۲- عباسیان، ۳- طاهریان و ۴- صفاریان.

در پایان ذکر یک نکته بسیار مهم ضروری است؛ و آن اینکه در میان سلسله‌های بومی - ایرانی؛ سلسله صفاری از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن اینکه خاستگاه این سلسله همچنان که از نام آن بر می‌آید - صفار: رویگر - خاستگاهی توده‌ای بود؛ دودمانی که از میان توده‌های تهیدست برخاسته بود؛ و یعقوب لیث، بنیانگذار آن، تا آخر همچنان بر زندگی و گذران ساده و بی‌پیرایه، اصرار ورزید؛ کسی که میان زندگی او و توده مردم؛ چندان تفاوتی نبود؛ همین امر باعث گشت تا او هیچگاه از سبک و سیاق مردمی جدا نشود و پا مردمان احساس بیگانگی نکند. در این ارتباط مورخان و وقایع‌نویسان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ یکی مورخان محلی؛ همچون مورخ گمنام تاریخ سیستان؛ که بر دودمانی همچون صفاری ارج بسیار نهاده‌اند؛ و از حاکمان آن به نیکی یاد کرده‌اند؛ و جانب واقع‌نگری را در پیش گرفته‌اند؛ یکی هم مورخان، بزرگتر و طراز اول؛ که نسبت به خاندان‌هایی همچون صفاریان، آنهم با آن خاستگاه توده‌ایی، نظر و داوری چندان مثبت و دلگرم‌کننده‌ای ندارند، این مورخان، که اغلب نیز سنی مذهب‌اند؛ خود پایگاهی گهگاه اشراف سالار و حکومتی دارند؛ و چنین نگرشی از سوی ایشان چندان هم بعید نیست و نباید از آن شگفت زده شد.

طاهریان و صفاریان؛ برای دهه‌ها متمادی شمال شرق ایران، خراسان، و جنوب شرق این کشور، سیستان و زرنج و زابل را در سیطره خود داشتند. و به نوعی خلق و خوی‌شان؛ ویژگی‌های حاکم بر شرق ایران را بازتاب می‌دهد؛ و از این باب در خور توجه است کارنامه این سلسله‌ها و دودمانها در پیش رویمان است؛ و امروز ما در تکمیل همان کارنامه گام بر می‌داریم.

با قدرت‌گیری سامانیان، به عنوان یک دودمان کاملاً ایرانی، در بخارا، برای اول بار در مقابل سلسله‌هایی همچون طاهریان و صفاریان، که یا دل در گرو خلفای بغداد داشتند و یا با آن در جنگ و ستیز بودند؛ خاندانی پا به عرصه گذارد، که در

دوران حاکمیت اش؛ شالوده‌های فرهنگ و ادب و علم ایرانی پی ریخته شد؛ و از آن میراثی بر جای ماند، که نه تنها گرد و غبار زمانه به فراموشی اش نبرد، بلکه این میراث تا به امروز تداوم و حیات و پویایی داشته است؛ و در هر عرصه‌ای در کارنامه و دستور کار امروزی‌ها قرار دارد. اگر چه این سلسله، همچنان خلفای بغداد را حرمت می‌نهاد؛ و از آنجا که فرمانروایان آن شنی مذهب بودند، ارکان این مذهب را نصب‌العین خود داشتند؛ اما احیای سُنن نپائید، که فرهیختگان پارسی‌گو به دربار ایشان روی آوردند؛ و این مرکز را به محفلی پر بار بدل ساختند. این سلسله، با آنکه از جنگ با هسمايگان و همین‌طور جلوگیری از اقوام چادر نشین و صحراگرد؛ گریزی نداشت، اما در کنار این رخداد های نظامی، گهگاه بسیار تلخ و حزن‌آور؛ شیرین این نوزایی را چاشنی ساخت؛ تا از این طریق نام و بلند اقبالی خود را جاودانه سازد. چرا که روزی جنگها به پایان می‌رسد؛ چادر نشینان به یکجانشینی روی می‌آوردند، و همه آثارشان کم و بیش به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ ولی یک بیت شعر، یک رباعی، یک مرثیه، یک وقایع‌نامه، یک سیاحت‌نامه، برای همیشه می‌ماند و رنگ جاودانگی می‌گیرد. سامانیان از این حیث، چه خود خواسته باشند و چه به گونه‌ای ناخواسته، خوش اقبال بودند، که قرعه نوزایی در همه عرصه‌های تمدن ساز ایرانی، از شعر و ادب گرفته تا پزشکی و علوم دقیقه، به نام ایشان اصابت کرد. اگر فارسی میانه پهلوی و اشکانی؛ خاستگاهی جنوبی یا جنوب غربی داشتند؛ فارسی جدید، خاستگاهی خراسانی یافت؛ و در شمال شرق پرورش و پربراری یافت و نه تنها ایران را در نوردید؛ بلکه ممالک همجوار نیز زیر پا نهاد. ابن سینا در بخارا به کندوکاو پرداخت و بعد هم به غرب آمد و در کتابخانه بوئیان، مشغول تکمیل دانسته‌های خود گشت؛ همچنین بود ابوریحان بیرونی؛ و دههاتن از این خیل که برای عرصه دستاوردهای علمی و ادبی خود به دنبال حامیان مشتاق و مأمنی ثابت می‌گشتند.

در کنار این دودمان؛ خاندان بویی همچنان دل در گرو جنگ با بغداد داشت؛ و آنقدر در این راه پای فشرد، تا آنکه سرانجام، بغداد را به تصرف درآورده و مقدرات

خلفاء عباسی را در دست گرفتند و نزدیک به صدسال عزل و نصب بغدادیان را رقم زدند، و خود به قدرت اول منطقه بین‌النهرین اعتلای مرتبه یافتند. با آنکه این دو خاندان، در مقابله با غزنویان غزنه میدان را خالی کردند؛ اما میراثی را، که در عرضه فرهنگ و سیاست برجای نهادند؛ هرگز از صحنه محو نگشت و جاودانگی یافت. غزنویان سنی مذهب، و بوئیان شیعی، نیز به یک اندازه، در کنار جنگ و کشورگشایی، حمایت از فرزندان زمانه را در دستور کار خود داشتند؛ ابوریحان بیرونی، سلطان محمود را در لشکرکشی‌اش به سرزمین هند همراهی کرد؛ و حاصل این سفر، کتاب ارزشمند «مال الهند» شد؛ که به طور مبسوطی پرده از باورها و اسطوره‌های هندوان پرده بر می‌دارد. همچنین است؛ حکیم طوس، فردوسی، که سرایش شاهنامه را در همین اوان آغاز و پایان داد؛ هر چند که از آن، بهره‌مادی را، که بدو وعده داده شده بود، نیافت، اما چه بهره‌ای بالاتر از اینکه، این اثر؛ شالوده تاریخ اسطوره‌ای ما را به معرض نمایش گذارد؛ و بسیاری از روایات آمده در خداینامه پهلوی را که اکنون از دست رفته بود، بازتاب داد؛ و میراث و گذشته ملک و ملتی را که در معرض انواع آسیب‌های نظامی - سیاسی دوران قرار گرفته بود، به ثبت و ضبط جاودانی رسانید؛ میراثی که بدین ملت امید و دلگرمی داد تا جایگاه خودش در تاریخ را باز یابد، شأن و مقام خویش را بشناسد؛ عزت‌اش را دریابد؛ و خودش را برای بقا در یک جهان آشفته و پر رنج و ملال آماده سازد؛ و در یک کلام هویت خویش را بازیافته و عزیز دارد؛ و خودش را برای بقا در یک جهان آشفته و پر رنج و ملال آماده سازد؛ و در یک کلام هویت خویش را بازیافته و عزیز دارد؛ هویتی که در هر زمانی، از دوران فردوسی گرفته تا به امروز، به مدد ایرانیان آمده و می‌آید؛ و این بزرگترین خدمت این اثر به ایران و ایرانی بود.

امروزه از این سه سلسله نسبتاً قدرتمند و مقتدر، تنها در اوراق تاریخ و سفرنامه‌ها و تذکره‌نامه‌ها، نام و نشان مانده است؛ اما میراث‌شان حضوری زنده و جاودان دارد؛ اشعار شاعران این دوران پُربار و شکوفا؛ از جمله، حماسه فردوسی، در کوچه و بازار را بر زبان می‌رانند؛ «که من شهر علمم علی‌ام در است»؛ و....

نکته بسیار جالب‌تر اینکه اعظم کتب پهلوی یا کتب فارسی میانه زردشتی، بندهش، زاداسپر، شکندگمانیک و یچار، دینکرد، روایت پهلوی،... در این دوره به نوشتار درآمدند؛ و فرمانروایان سامانی از این کتابت حمایت به عمل آوردند و از نگارندگان آنها دلجویی و پشتیبانی نمودند.

به درستی دوران این سلسله ایرانی را می‌توان دوران طلایی تمدن ایرانی اسلامی نامید؛ زیرا که در این دوران، علاوه بر پدیداری رنسانس فرهنگی، ادبی و علمی، که پیشتر از آن سخن را ندیم؛ شکوفایی فِرَق، مکاتب و نگرشهای دینی و کلامی و فلسفی نیز مُتَحَقِّق می‌شود؛ در این عصر است که بسیاری مکاتب فلسفی و عرفانی و کلامی پا به عرصه می‌گذارند؛ و باز این در دوران است که مکتب فلسفه متناهی قدرت‌نمایی می‌کند؛ مباحث کلامی در بین علمای دینی رونق می‌گیرد؛ فلسفه و مکاتب فلسفی طالبان و مشتاق خود را می‌یابد؛ و در کنار اینها، بدعتها نیز خودی می‌نمایند؛ که شرح آنها در بخش تاریخ ادیان و فِرَق دینی، از همین مجموعه، خواهد رفت.

اگر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی به یک شالوده نیاز داشت تا در جهان متلاطم امروز به خود ببالد؛ این شالوده در دوران سامانیان و بوئیان و غزنویان پی ریخته شد؛ شالوده‌ای که بنای تمدن و فرهنگ و علوم ایرانی بر آن استوار گشته است؛ بنایی که از باد و باران نباید گزند.

تیمور قادری